موضوع: اکتفا به سلام دوم/ نسیان سلام/ سلام/ واجبات نماز

فهرست مطالب:

[نسیان سلام 1](#_Toc181444666)

[کلام آقای خویی 1](#_Toc181444667)

[اشکال به کلام آقای خویی 1](#_Toc181444668)

[مختار 1](#_Toc181444669)

[اکتفا به السلام علینا 1](#_Toc181444670)

[ثمره بحث 1](#_Toc181444671)

[اقوال 1](#_Toc181444672)

[ادله تخییر 1](#_Toc181444673)

[اشکال به ادله تخییر 1](#_Toc181444674)

[کلام آقای بروجردی در مورد ادله تخییر 1](#_Toc181444675)

بسم الله الرحمن الرحیم

فلو سها عنه و تذكّر بعد إتيان شيء من المنافيات عمداً و سهواً أو بعد فوات الموالاة، لا يجب تداركه ؛ نعم، عليه سجدتا السهو للنقصان بتركه؛ و إن تذكّر قبل ذلك أتى به و لا شيء عليه، إلّا إذا تكلّم، فيجب عليه سجدتا السهو. و يجب فيه الجلوس، و كونه مطمئنّا. و له صيغتان، هما: «السّلام علينا و على عباد اللّه الصالحين»، و «السّلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته»، و الواجب إحداهما، فإن قدّم الصيغة الاولى كانت الثانية مستحبّة، بمعنى كونها جزءا مستحبّيّا لا خارجا، و إن قدّم الثانية اقتصر عليها.[[1]](#footnote-2)

# نسیان سلام

ما در مورد کسی که سلام را فراموش کرده و بعد از اتیان منافی مانند صدور حدث به یاد بیاورد، نماز را صحیح دانستیم؛ زیرا با جریان حدیث «لاتعاد» نسبت به نسیان سلام، شارع حکم می‌‌کند به این‌که با همان تشهدی که خواند از نماز خارج شده است، پس حدث خارج از نماز بوده است.

## کلام آقای خویی

آقای خویی وجه دیگری ذکر کردند که خلاصه آن این است که «لاصلاة الا بطهور» بیش از این دلالت ندارد که در زمان اتیان جزء بعدی نماز، شخص باید طهارت داشته باشد اگرچه به این صورت باشد که در بین آنِ متخلل، محدث شده و سریع وضو بگیرد و جزء بعدی را با وضوی جدید بخواند. از این رو ایشان در مورد طواف نیز می‌فرماید اشتغال به طواف باید همراه با طهارت باشد اما شخص می‌تواند در اثنای طواف بدون اینکه فوت موالات بشود، تجدید وضو کند و برگردد. بنابراین «لا صلاة الا بطهور» مقتضی بطلان نماز به خاطر انتفای طهارت در آنِ متخلل و فواصل بین دو جزء نیست و وقتی که حدث در بین تشهد و سلام واقع شد، نمی‌توان گفت: «حدث در اثنای نماز بوده و خلاف «لا صلاة الا بطهور» است». سلام هم اگرچه جزء نماز است و «لاصلاة الا بطهور» دلالت می‌کند بر این که باید اجزاء نماز مشروط به طهارت باشد اما در اینجا حدیث لاتعاد، سلام را از جزئیت ساقط کرد.

فقط می‌‌ماند این مطلب که آقای خوئی می‌فرماید در روایتی آمده که حدث قاطع نماز است. مقصود روایت منصور بن یونس است که نجاشی در مورد او فرموده: «كوفي، ثقة»[[2]](#footnote-3)، در روایت آمده است: «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا كَانَا يَقُولَانِ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ إِلَّا أَرْبَعَةٌ الْخَلَاءُ وَ الْبَوْلُ وَ الرِّيحُ وَ الصَّوْتُ»[[3]](#footnote-4). مفاد این روایت قاطع بودن حدث برای نماز است. ایشان به این روایت تمسک کرده و می‌فرماید: در آنِ متخلل در نماز، حدث مبطل است چون حدث قاطع هیئت اتصالیۀ نماز است، در اینجا حدث واقع در بین سلام و تشهد، قاطع هیئت اتصالیۀ نماز است؛ اما مشکلی ایجاد نمی‌کند. زیرا معنای قاطع هیئت اتصالیه بودن این است که مانع لحوق جزء‌ متاخر به جزء سابق می‌شود و در اینجا به دلیل جریان حدیث لاتعاد سلام ازجزئیت افتاده است. اما اگر مثلا بین رکوع و سجود حدث صادر شود چون سجود دیگر صلاحیت لحوق به رکوع را ندارد نماز باطل می‌‌شود[[4]](#footnote-5).

## اشکال به کلام آقای خویی

این مطلب التفات خوبی است اما مشکل این است که تفاوت بین قاطع و مانع و اینکه قاطع، رافع هیئت اتصالیه بین جزء بعدی و جزء قبلی است از اصطلاحات فقها است و در کتاب صلاة شیخ انصاری نیز بیان شده است. اما متفاهم عرفی روایت این نیست. فهم عرفی از این روایت که حدث، نماز را قطع می‌‌کند این است که نماز را از صلاحیت صحت می‌‌اندازد؛ یعنی آن را باطل می‌‌کند. از نظر عرف، هیچ فرقی بین «الحدث یبطل الصلاة» با «الحدث یقطع الصلاة» نیست.

## مختار

جواب صحیح این است که وقتی حدیث «لا تعاد» در مورد سلام منسی جاری می‌شود، کشف می‌‌شود که آخرین جزء نماز تشهد بوده پس بعد از تشهد دیگر در نماز نیست و حدث خارج از نماز است. حتی اگر «لا صلاة ‌الا بطهور» در مورد آنِ متخلل بگوید که شرط طهارت در او معتبر است -که به نظر ما معتبر است- مشکلی ایجاد نمی‌شود زیرا بعد از تشهد، آنِ متخلل در اثنای نماز نیست. «الحدث فی اثناء‌الصلاة یبطل الصلاة» نیز موضوع ندارد زیرا حدیث «لاتعاد» بر آن ورود داشته و با تشهد از نماز خارج شده است.

# اکتفا به السلام علینا

در مورد این‌که آیا در آخر نماز حتما باید «السلام علیکم و رحمة ‌الله و برکاته» گفته شود یا می‌توان به گفتن «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» اکتفا کرد؟ بزرگانی مثل آقای بروجردی احتیاط واجب کردند که به «السلام علینا» اکتفا نشود[[5]](#footnote-6) بلکه به «السلام علیکم» تنها نیز اکتفا نشود و «السلام علیکم و رحمة ‌الله و برکاته» گفته شود؛ کما اینکه نظر مشهور قدما نیز همین بود در حالیکه از نظر مشهور متأخرین گفتن یکی از آن دو و حتی گفتن «السلام علیکم» به تنهایی برای خروج از نماز کافی است. آقای سیستانی نیز احتیاط واجب می‌‌کنند که به «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» اکتفا نشود[[6]](#footnote-7) ولی اکتفا به «السلام علیکم» را قبول داشته و می‌فرمایند: ‌نیازی به «و رحمة الله وبرکاته» نیست.

## ثمره بحث

این بحث ثمره زیادی دارد. اگر به نحو شبهۀ موضوعیه در صحت «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» شک شود یعنی هنگام گفتن «السلام علینا» شک داردکه عین را از مخرج صحیح ادا کرده یا خیر؟ چون شک در هنگام عمل است قاعدۀ فراغ و تجاوز جاری نمی‌شود و استصحاب می‌‌گوید به نحو صحیح ادا نکرده است و می‌‌تواند تدارک کند.

‌اما اگر شبهۀ حکمیه باشد بنا بر احتیاط واجبی که آقای بروجردی و آقای سیستانی دارند، نمی‌توان ازروی احتیاط «السلام علینا» را اعاده کرد، مثلا اگر «السلام علِینا» گفته و نمی‌داند که این شیوه درست است یا باید «السلام علَینا» می‌گفت. ابتدا باید احتیاط کند و متیقن الصحة را بگوید و مشکوک الصحة را نیاورد. اما اگر گفت و به نحو شبهۀ حکمیه یا شبهۀ موضوعیه بعد از مضی محل شک کند، نمی‌تواند تکرارکند. زیرا «السلام علینا» تکلم است، یک بار گفتن آن امر استحبابی دارد اما برای مرتبه دوم امر ندارد و اگر تکرار کند شبهه تکلم در اثنای نماز می‌شود زیرا نه مصداق ذکر الله و نه مصداق ذکر الرسول است؛ بلکه انشای تحیت است که تکلم محسوب می‌شود. از این رو کسانی مانند آقای خویی که «السلام علینا» را مخرج از نماز می‌‌دانند نظرشان این است که اگر صحیح بوده از نماز خارج شده و اگر صحیح نبوده می‌تواند تکرار کند.

اگر اشکال شود که در اثنای نماز غفیله «علیه و علیهم السلام»[[7]](#footnote-8) خوانده می‌شود پاسخ می‌دهیم که در اینجا نیز احتیاط واجب است -بلکه ممکن است بالاتر از احتیاط گفته شود- که لازم است قصد دعا کند؛ زیرا «‌علیه و علیهم السلام» یعنی از خدا می‌‌خواهم که بر پیامبر و اهل بیتش سلام نازل کند و اگر در اینجا انشای تحیت کنید، تکلم بوده و نماز باطل است. «السلام علینا» دعا نیست بلکه اگر قصد دعا کند برای خروج از نماز فایده ندارد بلکه باید انشای تحیت کند تا بحث خروج از نماز مطرح شود و یا حتی امتثال امر به سلام باشد. لذا یک مرتبه آن امر دارد و ممکن است که مرتبه اول صحیح گفته باشد در این صورت مجوزی برای گفتن مرتبه دوم ندارد؛ زیرا امتثال بعد الامتثال امر ندارد.

نسبت به «السلام علیک ایها النبی» تکرار آن مشکلی ندارد زیرا ذکر الرسول است و حداقل در تشهد مستحب است. زیرا نقل شده : «کُلُّ مَا ذَكَرْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ النَّبِيَّ ص فَهُوَ مِنَ الصَّلَاةِ»[[8]](#footnote-9) و در غیر تشهد اختلاف است که آیا ذکر رسول مستحب است یا خیر؟ آقای سیستانی احتیاط واجب می‌کنند که ذکر رسول در غیر از تشهد گفته نشود. اما دعا اشکالی ندارد و اگر کسی «السلام علینا» را به قصد دعا بگوید اشکالی ندارد به همین جهت می‌تواند قصد کند که اگر با «السلام علینا» که در ابتدا گفتم، امتثال امر نشده این «السلام علینا» که دو مرتبه می‌گویم، انشای تحیت بشود و اگر امتثال امر شده «السلام علینا» دعا باشد یعنی دعا می‌‌کنم خدا سلامش را بر ما و بر عباد صالحین نازل کند. ولی معمولا چون این نحوه نیت کردن سخت است گفته شده احتیاط واجب این است که السلام علینا را تکرار نکند.

در بحث مبطلات نماز مطرح می‌‌شود اگر کسی خواست در پاسخ دادن به سلام احتیاط کند و بگوید «السلام علیک» و قصدش این باشد که اگر جواب سلام او واجب است رد تحیت بشود و اگر جواب سلام او واجب نیست و گفتنش جایز نیست، دعا برای او باشد. صاحب عروه می‌فرماید: «اشکال ندارد»[[9]](#footnote-10) ولی بعضی‌ در دعای به نحو مخاطبۀ با مردم که مثلا به شخصی در وسط نماز بگوید «غفر الله لک»، اشکال می‌‌کنند و می‌گویند مناجات الرب در نماز جایز است و این مناجات الرب نیست بلکه مخاطبة الخلق است. این مطلب را انشاءالله در بحث خودش مطرح خواهیم کرد؛ اما در هر صورت «السلام علینا» مخاطبه نیست همانطور که «اللهم اغفر لنا» را کسی نگفته که مناجابت الرب نیست.

## اقوال

در بحث اکتفا به «السلام علینا» عمده دو نظر وجود دارد. یک نظر این است که بین «السلام علینا» و «السلام علیکم» مخیر هستیم و نظر دوم این است که «السلام علیکم» مخرج بوده و «السلام علینا» مستحب است.

اما قول به وجوب «السلام علینا» و عدم وجوب «السلام علیکم» به شیخ طوسی در مبسوط و یحیی بن سعید حلی در الجامع للشرایع نسبت داده شده است. عبارت الجامع للشرایع این است: «و التسليم الواجب الذي يخرج به من الصلاة السلام علينا و على عباد الله الصالحين»[[10]](#footnote-11). شیخ در مبسوط می‌فرماید: « من قال من أصحابنا: إن التسليم سنة يقول إذا قال: السلام علينا و على عباد الله الصالحين فقد خرج من الصلاة، و لا يجوز التلفظ بذلك في التشهد الأول، و من قال: إنه فرض فبتسليمة واحدة يخرج من الصلاة، و ينبغي أن ينوي بها ذلك، و الثانية ينوي بها السلام على الملائكة أو على من في يساره»[[11]](#footnote-12) محقق حلی در معتبر به شیخ طوسی در مبسوط نسبت داده و فرموده: «و أما الأصحاب فمنهم من قال: آخر الصلاة على النبي و بها يخرج من الصلاة و لو أحدث بعد ذلك لم تبطل صلاته و قبل ذلك تبطل، و هذا ظاهر كلام المفيد (ره) و منهم من أوجب قول (السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، و جعله آخر الصلاة و أشار بالاستحباب الى قوله عليه السّلام (السلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته) و هو قول الشيخ في المبسوط و منهم من أوجب قول (السلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته) و جعله متعينا للخروج من الصلاة و هو مذهب علم الهدى و أبي الصلاح، و الذي نراه نحن انه لا يخرج من الصلاة إلا بأحد التسليمين أما السلام عليكم أو السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين»[[12]](#footnote-13) اما شهید اول در ذکری نسبت محقق به شیخ طوسی را قبول ندارد[[13]](#footnote-14) و به نظر می‌رسد حق با شهید بوده و از کلام شیخ درمبسوط این قولی که محقق به ایشان نسبت می‌دهد استفاده نمی‌شود زیرا ایشان می‌فرماید کسی که سلام را سنت می‌داند می‌گوید با «السلام علینا» انسان از نماز خارج می‌شود و نفرموده که واجب است.

## ادله تخییر

بعد از محقق[[14]](#footnote-15) قول به تخییر مشهور شده و از معاصرین نیز بزرگانی مانند آقای خویی قائل هستند. دلیل قائلین به تخییر این است که یا اطلاق ادله «تحلیلها التسلیم» شامل «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می‌شود و یا منصرف به سلام اخیر است اگر مانند آقای خویی منصرف بدانیم – چنانکه ایشان شواهدی را برای انصراف مطرح کردند [[15]](#footnote-16)- روایت خاصه ای وجود دارد که از آن استفاده می‌شود «السلام علینا» مخرج از نماز است[[16]](#footnote-17).

**روایت اول:**  مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُلُّ مَا ذَكَرْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ النَّبِيَّ ص فَهُوَ مِنَ الصَّلَاةِ وَ إِنْ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدِ انْصَرَفْتَ.[[17]](#footnote-18)

در صحیحه حلبی اطلاق تعبیر «وَ إِنْ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدِ انْصَرَفْتَ» شامل گفتن «السلام علینا» در رکعت اخیره می‌شود و در نتیجه با گفتن «السلام علینا» از نماز منصرف می‌شویم.

**روایت دوم:** وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ إِذَا جَلَسْتُ فِيهِمَا لِلتَّشَهُّدِ فَقُلْتُ وَ أَنَا جَالِسٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ- انْصِرَافٌ هُوَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ إِذَا قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَهُوَ الِانْصِرَافُ.[[18]](#footnote-19)

سند این روایت به دلیل وجود «ابی کهمس» که توثیق ندارد ضعیف است.

**روایت سوم:** مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ قَالَ: إِذَا نَسِيَ الرَّجُلُ أَنْ يُسَلِّمَ فَإِذَا وَلَّى وَجْهَهُ عَنِ الْقِبْلَةِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدْ فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ[[19]](#footnote-20).

طبق موثقه ابی بصیر اگر کسی که سلام را فراموش کرد مقداری رویش را از قبله برگرداند و بگوید: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» با این کار از نماز فارغ می‌شود. «ولّی وجهه» به معنای استدبار قبله نیست و انسان می‌تواند یک مقدار سر خود را بچرخاند به شکلی که پشت سرش را ببیند و منافات با «استقبال القبلة بجسده» نداشته باشد و ممکن است مستحب باشد که انسان در هنگام گفتن «السلام علینا» مقداری رویش را از قبله بگرداند به حدی که کسی که در راست و چپش قرار دارد را بتواند ببیند.

## اشکال به ادله تخییر

به نظر می‌رسد استدلالی که در کلام آقای خویی آمده قابل مناقشه است[[20]](#footnote-21). اما نسبت به روایت اول گفته می‌شود جو فقهی در زمان صدور این روایات این بود که عامه در تشهد اول در رکعت دوم به انحای مختلف سلام بر پیامبر ص می‌دادند و در انتها «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می‌گفتند. صحیحه حلبی و مانند آن می‌گویند می‌توان ذکر الرب و ذکر الرسول گفت و اشکالی ندارد اما گفتن «السلام علینا» موجب خروج و انصراف از نماز است اما هر انصرافی موجب تمام شدن نماز نیست. تمام شدن نماز غیر از خروج از نماز است.

همانطور که آقای بروجردی بیان کردند با منافیات نماز هم انسان از نماز خارج می‌شود[[21]](#footnote-22)، مثلا می‌توان گفت «من استدبر فی صلاته فقد انصرف فی صلاته‌». اما هر انصراف از نمازی مکمل نماز نیست، برخی از انصراف ها مبطل نماز هستند.گفتن «السلام علینا»، تکلم به کلام آدمی است و موجب خروج از نماز می‌شود.

در نتیجه این روایات در یک جو فقهی صادر شده که می‌‌خواهد این فعل عامه را که در تشهد سلام می‌دادند را ردع کند و می‌فرماید ذکر خدا و ذکر نبی را می‌توان گفت و گفتن «الصلوات الطیبات الزاکیات» و سلام های بسیاری که عامه در تشهد دارند اشکالی ندارد اما در انتها «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» نباید گفت.

اینکه آقای سیستانی به احتیاط واجب ذکر پیبامر ص را در خصوص تشهد ثابت می‌دانند به خاطر همین نکته است که روایات در یک جو فهقی خاصی صادر شده که مانع از اطلاق آن می‌شود؛ لذا می‌گویند این حدیث نسبت به ذکر الرسول در قنوت نماز اطلاق ندارد. البته «‌اللهم صل علی محمد و آل محمد» دعا است و مناجات الرب است. این‌که بعضی‌ دعای فرج می‌‌خوانند صحیح نیست در «یا محمد یا علی اکفیانی فانکما کافیان»، گفتن «یا علی» که قطعا در قنوت نماز جایز نیست زیرا ذکر پیامبر نیست، می‌توان گفت «یا محمد اکفنی» که ذکر پیامبر ص است ولی دلیل نداریم که در غیر تشهد ذکر الرسول در نماز استحباب داشته باشد. اگر اطلاق این روایت را نسبت به غیر حال تشهد قبول نکنیم، ذکر الرسول مصداق تکلم است و موجب بطلان نماز می‌شود.

اینکه گفته شده تکلم انصراف به حرف‌های روزمره دارد و در نتیجه اگر در نماز «اشهد ان علیا ولی الله» گفته شود، مصداق تکلم نیست که مبطل نماز باشد، صحیح نیست. تکلم یعنی آن تکلمی که مربوط به اجزای نماز نیست و لازم نیست حرف‌های روزمره زده شود، مثلا در نماز بگوید «اشهد انی ابن‌ فلان». پس ذکر الرسول نیز مصداق تکلم است و نسبت به حال تشهد دلیل داریم. با این روایت، ما یصلح للقرینیة وجود دارد و جو فقهی صدور این روایات مانع از اطلاق آن نسبت به غیر حال تشهد اول می‌‌شود.

## کلام آقای بروجردی در مورد ادله تخییر

آقای بروجردی می‌فرمایند: تمام اطلاقات سلام بین عامه و خاصه انصراف به «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» دارد و تعبیر «سلّم» یعنی «السلام علیکم» بگو! آقای خویی نیز پذیرفته اند که انصراف به «السلام علیکم» دارد. بنابراین طبق آن ادله لازم است که «السلام علیکم» گفته شود و این روایت می‌گوید که گفتن «السلام علینا» انصراف است اگرچه گفتن آن در تشهد اول جایز نیست اما اگر در تشهد اخیر بگویید این انصرافی است که بعد از آن باید «السلام علیکم» را بگویید و جزء اخیر را بیاورید. در نتیجه آقای بروجردی می‌فرمایند «السلام علینا» موجب انصراف از نماز است ولی محلل نیست، محلل «السلام علیکم» است[[22]](#footnote-23). کلام صاحب حدائق[[23]](#footnote-24) را نیز می‌توان بر همین حمل کرد.

پس استدلال آقای خویی به صحیحۀ حلبی که بر اساس اطلاق آن نسبت به همۀ رکعات است، قابل مناقشه است.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 404 [↑](#footnote-ref-2)
2. رجال النجاشی 412. [↑](#footnote-ref-3)
3. وسائل الشیعه 7: 233. [↑](#footnote-ref-4)
4. موسوعه الامام الخوئی 15: 323؛ لو سلّم كل ما ذكر فإنّما يتم لو قلنا بأنّ‌ الحدث مانع قد اعتبر عدمه في نفس الصلاة بما لها من الأجزاء و الأكوان المتخلِّلة بينها، و لكن لا يبعد دعوى اختصاص الاعتبار بذوات الأجزاء كما يقتضيه قوله (عليه السلام) «لا صلاة إلّا بطهور» ، أي نفس هذه الأجزاء التي تتألّف منها الصلاة مشروطة بالطهارة، أو أنّ‌ الحدث مانع عنها فلو وقع الحدث أثناء الصلاة كما بين الركوع و السجود لم يكن ثمة مانع من التوضي و الإتمام إلّا ما دلّ‌ على قاطعية الحدث و إلّا فمجرّد اعتبار المانعية الراجع إلى الاشتراط المزبور لا ينافي ذلك كما هو الحال في اشتراط الطمأنينة في الأجزاء القابل للتدارك لدى الإخلال، فعدم إمكان التدارك و الإتمام في المقام ليس إلّا من أجل دليل اعتبار القاطعية للحدث. و عليه ففي مفروض الكلام، أعني ما لو أحدث بعد التشهّد و قبل السلام، لم يكن هناك مانع من تدارك الطهارة من ناحية الشرطية أو مانعية الحدث، و إنّما المانع ما دلّ‌ على أنّ‌ الحدث قاطع و أنّه بعد حصوله لا تنضم الأجزاء اللّاحقة بالسابقة، فليكن الأمر كذلك، إذ هذا لا ضير فيه في المقام بعد أن كانت التسليمة اللّاحقة جزءاً غير ركني منفياً بحديث لا تعاد، فعلى تقدير تسليم جميع ما مرّ لا يتم ذلك في مثل الحدث قبل السلام فإنّه لو أضرّ فإنّما هو من حيث القطع و لا محذور فيه كما عرفت. [↑](#footnote-ref-5)
5. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 409؛ الأحوط عدم الاقتصار على الاولى، بل يأتي بعدها بالثانية أيضا، نعم، لا بأس بالاقتصار على الثانية وحدها. (البروجردي). [↑](#footnote-ref-6)
6. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 409؛ الأحوط لزوما عدم ترك الصيغة الثانية مطلقا. (السيستاني). [↑](#footnote-ref-7)
7. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد‏1: 106؛ مَا رَوَاهُ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ صَلَّى بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ رَكْعَتَيْنِ قَرَأَ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَ قَوْلَهُ‏ وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً إِلَى قَوْلِهِ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَ قَوْلَهُ وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الْقِرَاءَةِ رَفَعَ يَدَيْهِ وَ قَالَ- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي وَ سَأَلَ اللَّهَ حَاجَتَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَل‏ [↑](#footnote-ref-8)
8. وسائل الشيعة ‏6: 426. [↑](#footnote-ref-9)
9. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 483؛ (مسألة 15): لا يجوز ابتداء السّلام للمصلّي، و كذا سائر التحيّات مثل صبّحك اللّه بالخير، أو مسّاك اللّه بالخير، أو في أمان اللّه، أو ادخلوها بسلام إذا قصد مجرّد التحيّة، و أمّا إذا قصد الدعاء بالسلامة أو الإصباح و الإمساء بالخير و نحو ذلك فلا بأس به، و كذا إذا قصد القرآنيّة من نحو قوله: سلام عليكم، أو ادخلوها بسلام، و إن كان الغرض منه السّلام أو بيان المطلب بأن يكون من باب الداعي على الدعاء أو قراءة القرآن. [↑](#footnote-ref-10)
10. الجامع للشرایع 84 [↑](#footnote-ref-11)
11. المبسوط 1: 116 [↑](#footnote-ref-12)
12. المعتبر 2 234 [↑](#footnote-ref-13)
13. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج‌3، ص: 426‌ [↑](#footnote-ref-14)
14. شرائع الاسلام 1: 79؛ الثامن التسليم و هو واجب على الأصح و لا يخرج من الصلاة إلا به و له عبارتان إحداهما أن يقول السلام علينا و على عباد الله الصالحين و الأخرى أن يقول السلام عليكم و رحمة الله و بركاته و بكل منهما يخرج من الصلاة و بأيهما بدأ كان الثاني مستحبا . [↑](#footnote-ref-15)
15. موسوعة الامام الخوئي 15: 303 [↑](#footnote-ref-16)
16. موسوعة الامام الخوئی 15: 326. [↑](#footnote-ref-17)
17. وسائل الشيعة ‏6: 426. [↑](#footnote-ref-18)
18. وسائل الشيعة ‏6: 426. [↑](#footnote-ref-19)
19. وسائل الشيعة ‏6: 423. [↑](#footnote-ref-20)
20. البته همانطور که مطرح شد ایشان ادله «تحلیلها التسلیم» را منصرف به «السلام علیکم» می‌داند و برای رد قول به وجوب «السلام علینا» یا وجوب جمع بین «السلام علینا» و «السلام علیکم: به همین ادله که منصرف به سلام اخیر است تمسک نمودند و در این بحث عمده دلیلشان روایات فوق است و استدلال به برخی از این روایت قابل مناقشه است. [↑](#footnote-ref-21)
21. تبیان الصلاة 6 : 109 [↑](#footnote-ref-22)
22. نهایة التقریر 2: 310 [↑](#footnote-ref-23)
23. الحدائق الناظره 8: 489 [↑](#footnote-ref-24)